**مدت: 5/38 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در روایت حدیث رفع به سند خصال صدوق و توحید صدوق بود که گفتیم این سند فقط از ناحیه احمد بن محمد بن یحیی العطار که شیخ صدوق هست محل اشکال هست چون در کتب رجالیه توثیقی برای ایشان یافت نشده و الا بقیه من فی السند از ثقات هستند.

برای تخلص از این اشکال راه‌هایی وجود دارد که باید بررسی بشود.

راه اول اثبات وثاقت این آقازاده محترم یعنی همین احمد بن محمد بن یحیی العطار هست. برای اثبات وثاقت ایشان بیاناتی وجود دارد.

بیان اول این هست که مرحوم صدوق مکرراً از ایشان نقل حدیث کرده فراوان، چه در توحید، چه در خصال، چه در جاهای دیگه. و هر جا نام ایشان را برده مقید است به این که یا ترضیه داشته باشد، بفرماید «رضی الله عنه» یا ترحمه داشته باشد «رحمة الله علیه، رحمه الله» این جوری. و این تقیّد به خصوص در ترضیه عرفاً دلالت می‌کند بر توثیق و این که این شخص نزد صدوق انسان موثقی بوده، تعمد بر کذب نداشته، یک آدم کاذب را که هر وقت نامش را می‌برند نمی‌گویند رضوان الله علیه، رحمة الله علیه. و یا آدمی که مجهول است احتمال می‌دهند شاید دروغگو باشد، شاید جعّال باشد، وضاع باشد. این آدم را هم معنا ندارد هر وقت نامش را می‌برند بگویند رضوان الله علیه، رضی الله عنه، رحمة الله علیه. خیلی آدم‌های حسابی که خود صدوق هم توثیق کرده، دیگران هم توثیق کردند ایشان هم تقیّدی را ندارد حتی یک بار. زراره را هیچ جا ندیدیم ایشان بفرماید رضی الله عنه، محمد بن مسلم را هیچ جا ندیدیم بگوید رضی الله عنه، رحمه الله. یا ثقات دیگه، یا مشایخ خودش را. همه مشایخ را این جور تقیّدی ایشان ندارد. بعضی از مشایخش را این جور تقیّد دارد و این کاشف است از وثاقت این استاد شیخ صدوق در نزد ایشان. پس بنابراین این ترضیه‌ها و ترحمه‌ها دلالت التزامیه دارد بر توثیق شیخ صدوق آن شخص را.

محقق خویی قدس سره کلاً در مدخل معجم رجال الحدیث مناقشه فرمودند که ترحمه و ترضیه این دلالت بر وثاقت نمی‌کند به دلیل این که مثلاً امام صادق سلام الله علیه حسب نقل برای کل زوار امام حسین طلب رحمت کردند از خدای متعال. یا پیامبر اکرم مثلاً دارد «رحمه الله من سمع مقالتی» و به دیگران رسانده. حالا این همه کسانی که سمعوا مقاله رسول الله را نقل می‌کنند این‌ها ثقات نیستند، همه جور آدمی در آن‌ها هست، فساق هم هستند. بنابراین ترحمه و این که از خدا طلب رحمت بشود، طلب رضوان بشود این‌ها ملازمه ندارد با وثاقت تا بگوییم که ترضیه و ترحمه دلالت التزامیه بر وثاقت دارد.

خب جماعتی از تلامذه آن محقق بزرگوار هم تبعیت کردند و گفتند بله همین طور هست دلالت نمی‌کند. و لکن الانصاف همان طور که توضیح دادیم این است که بله مجرد یک بار ترحمه نه، چون ممکن است حقی به گردنش دارد، لااقل استادش است، حالا یک بار طلب رحمت کرده از خدای متعال. اما همان طور که عرض کردم اگر متقیّد باشد که هر جا نام می‌برد یا ترضیه یا ترحمه باید بگویند و حال این که می‌بینیم این جهت را اگر از جهت استادی و حق استادی و امثال ذلک باشد خب همه اساتیدش را باید این کار را بکند و حال این که نکرده. پس معلوم می‌شود منشأ این نیست که اداءاً لحق استادی او باشد که از او اخذ حدیث کرده، از او روایت کرده و الا این در همه اساتیدش مشترک است، باید در همه این کار را می‌کرد.

دو، حالا یک بار، دو بار، چند بار گفته دیگه. اما چرا هر بار نام می‌برد این کار را می‌کند؟ و چرا راجع به ثقات دیگر که آن‌ها هم بسیاری‌شان اهم هستند و افضل هستند از مثلاً این استاد در طرقی که وجود دارد و ایشان از آن‌ها نقل می‌کند مع الواسطه ولو مثل زراره، مثل محمد بن مسلم، مثل محمد بن ابی عمیر و بسیاری، جمیل بن دراج، و... چرا این کار را نمی‌کند؟ این معلوم می‌شود یک ویژگی خاصی در ایشان دیده از وثاقت و امانت و خدمت به شریعت و این‌ها که دیگه هر وقت اسمش برده می‌شود به خاطر آن امتیاز و علی أی حالٍ اگر در ایشان این استاد که ایشان کثیر الأخذ از اوست و کثیر الروایة از اوست و علی القاعده حالش برای مرحوم صدوق روشن است، اگر ایشان را غیرموثق می‌دانست، کاذب می‌دانست حتماً ترضیه و ترحمه این مقدار برای او نمی‌کرد.

سؤال: ؟؟؟

و اگر مجهول می‌داند و خبر نداشت که خیلی بعید است کسی که این قدر از او اخذ حدیث کرده باشد برای او مجهول باشد. باز هم معنا ندارد، خب این قدر مجهول هست چرا برای آن‌‌ها ترضیه نمی‌کند.

سؤال: این که می‌فرمایید کسانی که با عظمت‌تر و ؟؟ در دین بودند و ترحمه نشدند...

جواب: چون استادش نبودند و اخذ حدیث از آن‌ها نکرده.

سؤال: پس قضیه تعمد است. که پس معلوم است آن ترضیه و ترحمه ممکن است وجه دیگری غیر از عدالت و وثاقت پیش بیاید.

جواب: نه، ممکن است این را بالاتر از آن‌ها می‌دانسته. در زمان خودش اگر ناشر حدیث است. مثلاً ما الان وقتی می‌گوییم محقق حلی حالا خیلی چیز نداریم توی عصر خودمان ولی وقتی می‌گوییم آیت‌الله العظمی بروجردی می‌گوییم رحمه الله. چرا؟ چون در این عصر اخیر کسی که خیلی باعث شد حوزه نزج پیدا کند و رونق پیدا بکند و عالم‌گیر بشود این بزرگوار است ولو خیلی از بزرگان بودند و شاید از ایشان هم اعلم باشند از بعضی جهات هم بالاتر باشند.

سؤال: این یک احتمال است، احتمال دیگرش هم این است که خصوصیتی بوده که ...

جواب: مثلاً چه خصوصیتی بوده. آخه یک خصوصیتی نیشقولی نباید شما فرض کنید. بله حالا این جا یک مرتبه دنگش گرفته. یا دلش کشیده مثلاً، این‌ها عرفاً فلذا گفتیم این‌ها ملازمه عقلیه ندارد. برهان عقلی ندارد ولی ملازمه عرفیه دارد. اگر از کسی ما بشنویم که هر وقت نامش را می‌ّبرد می‌گوید رضوان الله علیه، رحمة الله علیه. مثلاً فرض کنید مرحوم امام رضوان الله هر وقت اسم یک کسی خاص را ده‌ها بار، صدها بار اسم او را برده و هی بگوید رضوان الله علیه، رحمة الله علیه. مقیّد باشد. خدا می‌فهمد این پهلوی او موثق است، دروغگو نمی‌شناسد او را، مجهول هم نیست پیش او. برای مجهول هم آدم هی رضوان الله علیه نمی‌گوید. این یک دلالت عرفیه است که انسان از تقیّد و تکرر، نه مرةً‌ واحده یکی دو بار نامش را برده باشد، گفته باشد. عرفاً بعید نیست که دلالت بر وثاقت بکند کما این که عده‌ای از محققین هم این را قائل هستند.

حالا حداقل این است که این خودش یک مایه اعتمادی است که با بقیه اموری که بعداً می‌گوییم وقتی ضمیمه بشود ممکن است بگوییم که یوجب الاطمینان برای آن کسانی هم که حتی مثل آقا سخت‌شان که مجرد ترضیه و ترحمه را.... چون شما عرفی نیستید ما همین طور عرفی و این‌ها هستیم.

سؤال: حاج آقا حرف این است که ممکن است این احتمال وجود دارد به خاطر رابطه استاد و شاگردی ممکن است مثلاً یک حق خاصی ؟؟؟

جواب: چه ؟؟؟ چرا اساتید دیگرش که ...

سؤال: آقا فرض کنید با همسرشان به مشکل برخورده مشکلات‌ زندگی‌اش را حل کرده. مثلاً جهات دیگه احتمال عقلایی وجود دارد که یک حقوق دیگری بر گردنش داشته باشد، مشکلی از او حل کرده، یک آسیبی ممکن است...

جواب: حالا عرض می‌کنم. بعد از این که عرفاً این چنینی است اگر کسی او را ثقه نمی‌داند برای حق این که با همسرش دعوا داشتند حل کرده هی بگوید رضوان الله علیه اغراء به جهل است. چون داریم می‌گوییم می‌گوییم این جور تعبیرات عند العرف ....

سؤال: عرف وقتی به این حرف ما توجه می‌کند ...

جواب: به این احتمالات نیشقولی توجه نمی‌کند که این آقا چیزش بوده و ....

سؤال: آن‌هایی که کل زندگی‌شان نقل حدیث که نبوده، جهات دیگری هم ؟؟؟؟ممکن است به خاطر جهات دیگر...

جواب: توی سند وقتی ذکر می‌کند می‌آید هی می‌گوید رضوان الله علیه، آن جا نمی‌گوید ما دعوای خانوادگی داشتیم حل کرده. آن را هم یک بار می‌گویند. فلذا است که عرفاً این چنینی است. خب این آدم اگر ثقه نیست هی هر جا بگوید رضوان الله علیه با این که برداشت عرف در صورتی که هی بگویی رضوان الله علیه، به خصوص رضوان الله علیه، رضی الله عنه، این یک عنوان بلندی است،‌ به سلمان فارسی می‌گویند رضی الله عنه، به آن بزرگان اولیاء می‌گویند رضی الله عنه، به امیرالمؤمنین عامه می‌گویند کرم الله وجهه یا امثال این‌ها. این یک تعبیری نیست که برای هر کسی به کار برود. بله «غفرالله له» این را می‌شود گفت برای این که غفر الله له یعنی از آن طرف توی آن خوابیده که گناهی هم کأنّ احتمالاً دارد. یک ناروایی هم دارد می‌گوید غفرالله له. اما رضوان الله علیه این یک مرتبه بالایی است و رضوان الله الاکبر این معلوم می‌شود آن جهاتش حل است حالا ؟؟؟؟ بالاتر از او می‌خواهد. خب این ذوقٌ عرفیٌ و فهمٌ عرفیٌ لا برهان علیه.

دومین راه عبارت است از توثیق شهید ثانی قدس سره ایشان را. ایشان عده‌ای از احمدها را توثیق فرموده در همان درایه‌اش «الرعایة فی علم الدرایة» که من این کتاب را داشتم حالا هر چی گشتم پیدا نکردم. التحریر الطاووسی هم داشتم حالا نیست. ایشان احمدهایی را توثیق فرموده من جمله این جناب احمد بن محمد بن یحیی العطار است.

خب محقق خویی این توثیقات شهید ثانی را وقعی نمی‌نهد برای این که می‌گوید این‌ها از متأخرین هستند و براساس اجتهاد و حدس است فلذا می‌فرماید توثیقات متأخرین است به درد نمی‌خورد مگر معاصرین خودشان را، یا قریب العصرهای خودشان را توثیق کنند، آن چرا. اما این‌ها بیایند روات و محدثین زمان ائمه و قُبیل زمان ائمه را بخواهند توثیق بکنند این فاصله زیاد است و دیگه کتب رجالیه هم مفروض این است که متعرضش نیستند این‌ها حدس زده و اجتهادشان و لذا حجت نیست.

حالا این جواب خواهیم داد از این مطلب به آن مطلب بعدی هم که عرض می‌کنیم.

مطلب سوم و راه سومی که وجود دارد این هست که شهید ثانی در رعایة فی علم الدرایة که مرحوم صاحب وسائل هم در فائده سادسه یا سابعه از خاتمه وسائل این عبارت شهید ثانی را نقل می‌کند که شهید ثانی می‌فرماید که این مشایخ مشهور از عهد کلینی به این طرف الی زماننا هذا این‌ها لایحتاجون الی التوثیق. چرا؟ لما اشتهر من وثاقتهم و امانتهم. این‌ها اصلاً در حوزه‌های علمیه، پیش علماء طبقةً بعد طبقة و جیلاً بعد جیل این‌ها مشهور به وثاقت و امانت و درستی هستند. و لذا نیاز ندارد که ما توثیق خاصی از یک جایی برای آن‌ها بخواهیم دست و پا کنیم و بگوییم چون نیست حجت نیست. نه بابا. این فرمایشی است که شهید ثانی قدس سره فرموده است.

خب این هم یک راهی است و چون این کبرایی که از شهید ثانی استفاده می‌شود. صغرای آن هم معلوم است دیگه چون این احمد بن محمد بن یحیی العطار تقریباً می‌شود گفت این باب بابایش هست یعنی محمد بن یحیی العطار که از اعاظم محدثین و روات شیعه هست و علمای بزرگ است معمول روایات ایشان از ناحیه همین فرزندش به دست طبقه بعد واصل شده و در طرق شیخ طوسی، در طرق صدوق، در طرق دیگران ایشان قرار گرفته.

خب آدمی که این چنینی است پس قهراً از معاریف است و ایشان از معاریف است به خاطر کثرت روایاتی که هست و در طرق متعدده به کتب واقع شده این آدمی است که شناخته شده است. بنابراین صغرای آن را بالوجدان احراز می‌کنیم بعد از مراجعه به طرق و مسانید و فهرستات و کبرای آن را هم شهید ثانی دارد شهادت می‌دهد به این که این‌ها همه وثاقت‌شان بین طبقات مختلف جیلاً بعد جیل و طبقة بعد طبقه اشتهار داشتند، مشهور بودند بنابراین لایحتاجون الی التوثیق الخاص. این هم یک راهی است که با این راه هم ما می‌توانیم بسیاری از روات را و مشایخ را توثیق کنیم که اداءاً لحق الاستاد دام ظله اولین بار ما این مطلب را از استاد معظم دام ظله شنیدیم که در یکی از روایات باب تعادل و تراجیح که ابو البرکات در آن بود از این راه ایشان را توثیق می‌کرد.

خب این راه هم همان اشکال محقق خویی در این جا هم جاری است که خب شهادت ایشان مال اعصار متأخره است و این‌ها.

الجواب همان است که بارها تکرار کردیم و گفتیم که متأخرین متفاوت هستند بعضی از متأخرین هستند که این‌ها منقطع از حوزه‌های علمیه، از بیوت علم هستند. حالا توی به قول همان استادمان یک وقت... البته در قاروز آباد مثلاً کجا زندگی می‌کرده از همه جا ؟؟؟ حالا این باید یک کسی را توثیق بکند این... اما یکی را می‌بینی نه مثل شهید ثانی است توی بیوت علم هستند، در محال علم هستند، مثل بعلبک و مثل حلّه و مثل کوفه و امثال این جاهایی که مشحون از علماء است طبقةً بعد طبقة. و کتب علما، خطوط علما، حرف‌های علما سینه به سینه. خب خیلی حرف‌ها هست که نوشته نمی‌شود ولی سینه به سینه نقل می‌شود. حالا میرزا قمی رضوان الله علیه الان چند سال است فوت شده، سیصد سال تقریباً یا بیشتر است که فوت شده ایشان. توی قمی‌ها هنوز داستان‌های میرزای قمی تا همین اواخر حالا هم شاید باشد، محله میرزای قمی، خانه ایشان هم بود محل.... نوه‌هایش هم هنوز هستند. همین اول باجک مسجد حاج محمدتقی این احفاد دختری میرزا هستند امام جماعت آن جا. خب این‌ها احوالات میرزا که چه جور بود، چه خصوصیاتی ایشان داشت از نظر فلان هست، می‌دانند. سینه به سینه نقل شده. آن‌هایی که معاصر ایشان بودند برای بچه‌هایشان نقل کردند، آن‌ها برای بچه‌های بعد نقل کردند، آن‌ها برای بچه‌های بعد نقل می‌کنند که بله میرزا این جوری بود، این جوری بود، می‌ماند. چندین قرن می‌ماند. فکیف به جایی که احتیاج هست و به آن نیاز هست و علما هر روز می‌خواهد استدلال به حدیث بکنند، وثاقت سند را می‌خواهند، اعتبار سند را می‌خواهند، هی در محافل علمی گفته می‌شود. الان ماها بدون مراجعه به کتب خیلی هستند به کتب تراجم مراجعه نکردند ولی عظمت شیخ طوسی، عظمت محقق صاحب شرایع، عظمت علامه صاحب قواعد، عظمت شیخ انصاری، عظمت صاحب جواهر با این که فاصله بین ما آن‌ها چند قرن است خیلی‌هایش. ما بدون مراجعه از کجا فهمیدیم، از حوزه‌های درسی. مشایخ درس می‌رفتند تعریف کرده از استادش شنیده، آن هم همین جور... تا... الان حرف‌های شیخ انصاری... با ما چقدر فاصله دارد شیخ انصاری؟ خب ما الان با دو واسطه می‌توانیم حرف‌های شیخ انصاری را... ما آقای آسید احمد خوانساری قدس سره را درک کردیم، آقای خوانساری شاگرد آخوند بود، آخوند شاگرد شیخ انصاری بود. شیخ انصاری شاگرد ملااحمد نراقی بود. خب ما الان می‌توانیم از همین واسطه خیلی حرف‌ها را بفهمیم. ملا احمد نراقی شاگرد کی بود؟ شاگرد بحرالعلوم بود، بحر العلوم شاگرد کی بوده؟ شاگرد وحید بهبهانی بوده. این‌ها لازم نیست نوشته بشود همین جور کسانی که توی حوزه‌های علم باشند، توی جاهای این جوری باشند این حرف‌ها سینه به سینه رد و بدل می‌شود، گفته می‌شود. بنابراین مثل شهید ثانی که پسرش که صاحب معالم باشد، مقدمه منتقی الجمان را نگاه کنید می‌گوید تهذیب شیخ طوسی بخط یده پیش من هست. و آن جا نقل می‌کند که شیخ یک بار سند را نوشته باز بار دوم مراجعه کرده و خواسته بار دوم دقت بکند خیلی جاها در استنساخ که می‌کرده اول کلمه «عن» نوشته فلان عن فلان. بعد آمده دید این واو است، کلمه «عن» را سرش را به هم آورده شده واو. می‌گوید این‌ها در خط خود شیخ موجود است. بنابراین... یا همان طور که عرض کردم این التحریر الطاووسی مال صاحب معالم است دیگه که این مال آن‌ها بوده ایشان می‌گوید به دست ما رسیده توی ؟؟؟

علی أی حالٍ بنابراین احوالات این مشایخ که مورد نیاز بودند و مکرر بوده اسم آن‌ها، نام آن‌ها در اسناد و مورد مراجعه و احتیاج بوده است این‌ها در بین خاندانی و علمایی که این‌ها اولاً در محیط‌های علمی زندگی می‌کردند. دو، خودشان هم از بیوت علم بودند که نسلاً در نسل اباً عن جدٍ این‌ها بیوت علم بودند. این‌ها احتمال حسی دارد، محتمل الحس است جداً. اخبار آن‌ها جداً محتمل الحس و الحدس است. بله یک احتمالی هم هست. پس بنابراین مثل شهید ثانی این حرف را در هر متأخری عرض کردیم نمی‌شود زد ولی مثل شهید ثانی و این‌ها فی کمال الاعتبار می‌توانیم بگوییم هست به این معنا که مشمول آن بشود.

بنابراین این راه دوم و راه سوم خالی از قوت و صحت نیست.

راه چهار:

راه چهارم فرمایش شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قدس سره هست که ایشان یک مطلبی را افاده فرمودند در جاهای مختلف. حالا آن موقعی که ما درس ایشان مشرف می‌شدیم من از ایشان نشندیم آن موقع‌ها، بعدها مثل این که ایشان فرمودند و در کتب علمیه‌شان البته دیدم. و آن این است که ایشان می‌فرماید اگر یک کسی از معاریف بود که اسمش سر زبان‌های محدثین و روات و رجالیون بود، یک آدم فراموش شده‌ای و مستور از اذهان نبود یک چنین آدمی اگر هیچ رجالی راجع به او غمضی و ضعفی و جرحی نداشته باشد این باعث می‌شود که آن شخص حسن ظاهر پیدا کند. و حسن ظاهر آیت عدالت است در شرع به حسب حالا روایت عبدالله بن أبی یعفور که اگر یک کسی در یک جایی زندگی می‌کند و هیچ کس این جرحی از او نکرد بلکه حالا در آن روایت هست که همین که جرحی کسی نگفت عیبی از او کسی نگفت این آیت ثبتت عدالته و کذا و کذا که فرمودند.

خب پس به واسطه این حسن ظاهر... این حسن ظاهر است خودش دیگه که نامش بین طبقات مختلف جارحین و رجالیونی که این‌ها مقیّد هستند که اگر عیبی، کذبی، وضعی، چیزی از کسی سراغ دارند از این روات بگویند، وظیفه خودشان می‌دانند بگویند چون حفظ شریعت در این است و لذا یکی از مستثنیات غیبت هست دیگه. و الا این‌ها غیبت است که بگوییم فلانی دروغگو است، فلانی فلان است. عیوب او را بگوییم. اما این جا چون امر اهمی بر آن بار است که حفظ شریعت است این مبرر این است که عیب او را بگوییم این جا. خب این‌ها در عین این که عیب را می‌دانستند، اگر هم نگفتند که این نمی‌شود. پس بنابراین این حسن ظاهر عدالت را ثابت می‌کند بالتعبد الشرعی. از آن طرف خب ما گفتیم عدالت تنها که به درد نمی‌خورد باید وثاقت داشته باشد یعنی علاوه بر این که تحرز عن الکذب دارد یک حفظ متعارفی داشته باشد، کثیر السهو نباشد، کثیر النسیان نباشد، و الا عادل شش آتشه هم باشد همان کثیر السهو و النسیان است، خب ثقه نیست. برای این که ناخود آگاه اشتباه می‌کند، حرف‌ها را خراب نقل می‌کند، نادرست نقل می‌کند. آن هم به اصالة السلامة، دیگه این را توی کلام ایشان نیست و خب لابد مقصود ایشان است. این را هم به اصالة السلامة عرفی که هر انسانی مادامی که خلافش ثابت نشده باشد اصل این است که این آدم سلامت حافظه دارد و حافظه‌اش متعارف است و لذا کسانی که خواستگاری می‌رود نمی‌پرسد که آقا مثلاً این خانم یا از آن طرف بپرسند این حافظه‌اش چطوری است، این اصل این است که این حافظه‌ها درسته، این باید خلافش اثبات بشود، دیگه این‌ها یک عیوب... کسی این‌ها را بپرسد می‌گویند این آدم وسواسی است، این شکاک است. بپرسی آقا مثلاً چند درصد حرف‌های او توی آن سهو و نسیان پیدا می‌شود یا حالا فلان و فلان می‌شود. این نیست که. اصالة السلامة هست.

خب پس بنابراین به ضمّ تعبد که این حسن ظاهر دارد، به اصالة السلامة همان که در ثقةٌ می‌خواهیم اثبات می‌شود. این یک بیان است.

این بیان ایشان یک اشکالی به ذهن آمد وقتی ما مراجعه کردیم به صحیفه همان صحیحه عبدالله بن أبی یعفور، و آن این است که در خود سند عبدالله بن أبی یعفور یک فردی است که ایشان خود آن را هم به همین که من المعاریف است خواسته درست کند. و این قهراً می‌شود چی؟ می‌شود دور.

سؤال: کی استاد؟

جواب: حالا آن را یادم نیست الان. چون سابقاً مراجعه کردیم.

سؤال: ما فحص کردیم همه‌شان درست بودند این‌هایی که هستند.

جواب: درست بودند شاید از یک راه‌های دیگه‌ای. ایشان از این راه درست کرده ظاهراً. حالا ایشان ظاهراً این طور که من دیدم از این راه درست کرده.

این را به بعضی از دوستانی که با ایشان خیلی محشور بودند عرض کردیم آن‌ها هم گفتند بله این اشکال هست ولی ایشان ظاهراً عوض کردند تقریرشان را و فرمودند ما اطمینان شخصی پیدا می‌کنیم. یک کسی از معاریف باشد و قدحی برای او وارد نشده باشد ما اطمینان پیدا می‌کنیم که این آدمی است که دروغگو نیست، یا اطمینان پیدا می‌کنیم به صلاح و سداد او. این احتمال دومی است که این بیان دومی است که از ایشان توی کتاب‌هایشان من ندیدم ولی بعضی از تلامذه معتمده ایشان این را نسبت می‌دادند که دیگه ایشان آن بیان را نمی‌فرمود.

حالا بعضی از محققین معاصر در قبسات اشکال کردند به این فرمایش مرحوم آقای تبریزی قدس سره به این که حرف در صورتی درست هست که واقعاً کلمات رجالیون به دست ما رسیده باشد و ما بسیاری از کتب رجال این‌ها الان مفقود است به دست ما نرسیده و لعل قدحی در آن‌ها باشد بنابراین صغرای این فرمایش ولو کبری را بپذیریم بگوییم آره اگر کسی با این که معروف است نامش و سمتش پیش رجالیون و نقّاد خبر و نقّاد اسانید واضح است و هیچ کس قدح نکرده باشد او را بله، آدم یا با آن بیان اول، این حسن ظاهر برای او هست، یا به بیان دوم اطمینان پیدا می‌شود. این وقتی است که واقعاً کتب رجالی، کتب آن‌ها به دست ما رسیده باشد. اما وقتی که بسیاری از کتب رجالی به دست ما نرسیده مثلاً خود همین غضائری سه تا کتاب رجالی داشته یکی به دست ماها رسیده حالا این هم علی کلامٍ، دو تا کتاب او به دست ما نرسیده از کتب ایشان. خب ما چه می‌دانیم شاید توی آن قدح باشد. یا طبقات قبل از نجاشی و این‌ها از کتب رجالی که خود نجاشی نام می‌برد که این‌ها کتاب‌های مهمی در رجال داشتند و امروز خبری از آن کتاب‌ها نیست خب لعل در آن‌ها قدح بوده. پس بنابراین براساس این مطلب صغرای این حرف. این اشکال اولی است که کردند که ما نمی‌توانیم.

ممکن است استاد از این سخن جواب بدهند به این بیان که همین‌هایی که به دست ما رسیده، حسن ظاهری که شرع تعبد کرده، این است که شما وقتی توی یک محله می‌روید، می‌پرسید از افراد، از همه که نمی‌پرسید که. آدم از چند نفر می‌رود می‌پرسد، بعضی‌هایشان شاید مسافرت رفتند، بعضی‌هایشان شاید الان دیگه از آن جا از آن محله رفتند و ما دسترسی به آن‌ها نداریم. آن که تعبد می‌گوید چی؟ می‌گوید اگر توی آن محله رفتی، همین‌هایی که حالا... از عده‌ای از این‌ها سؤال کردی دیدی کسی عیبی نمی‌گوید این ثبتت عدالته. این جا هم همین است. این رجالیونی که به دست ما رسیده که این رجالیونی هم که به دست ما رسیده خودشان می‌گویند اگر عبارات نجاشی را نگاه کرده باشید می‌فرماید من در این افراد ما قیل فیهم و فلان و این‌ها را می‌خواهم نقل کنم. نه فقط نظر خودش را می‌گوید. می‌گوید مطالبی که راجع به این‌ها گفته شده من المدح و فلان و این‌ها را ذکر می‌کند. پس این‌ها خودشان نه فقط کتب این‌هایی که به دست ما رسیده فقط آینه عقاید خودشان نیست بلکه آینه سایر کتب رجالیه هم که حالا خیلی‌هایش هم به دست ما نرسیده هست.

خب وقتی در همین‌هایی که حالا به دست ما رسیده رفتیم و دیدیم مثل این که عده‌ای مثلاً با آن فلان آقا توی آن فلان محله زندگی می‌کردند عده‌ای‌شان مردند، عده‌ای‌شان مسافرت هستند، عده‌ای‌شان نقل مکان کردند از آن جا. خب باز هم حدیث این را دارد می‌گوید. دارد تعبد می‌کند دیگه. یک اماره‌ای است، اماره ظنیه‌ای است شارع آن را حجت قرار داده. حالا در این جا هم... استاد این جوری می‌فرماید، آن بیان اول‌شان. بله بیان دوم که ما اطمینان پیدا می‌کنیم این من نفسٍ الی نفس ممکن است مختلف بشود. و کسی بگوید نه آن کتب رجالیه خیلی بوده و من نمی‌دانم وضعیت چه جور بوده است آن ممکن است.

بعضی اشکالات دیگر هم فرموده شده بر این بیان استاد که حالا آن‌ها هم خیلی مهم نیست.

اشکال پنجم، یعنی راه پنجم برای توثیق این جناب:

راه پنجم برای توثیق ایشان این است که أنّه مشارکٌ مع غیره کثیراً فی الاسناد و لم یذکر اختلافه معهم. این هم یک قاعده‌ای است که بعضی از فضلاء تنبه به آن پیدا کردند و حرف خوبی هم هست، این است که اگر ما دیدیم یک نفری مع غیر خودش در اسناد فراوانی قرار گرفته، مشارک است با افراد دیگر در اسناد متعدد که حالا آن‌ها یا ثقات هستند یا غیرثقات هستند، به خصوص اگر افراد دیگه غیرثقه هستند. و هیچ جا نقل نشده که نقل این آقا با آن‌ها اختلاف داشته باشد. خب این اماره چیه؟ این است که آدم موثقی است. مثلاً اگر شما یک آدمی را به وثاقت می‌شناسید و یقین به وثاقت او دارید، خبرهایی از ناحیه او دست شما می‌رسد بعد یک نفری هم هست مجهول الحال است برای شما ولی گزارش‌های او هم به دست شما می‌رسید. هر گزارشی این مجهول الحال می‌دهد عین... طابق النعل بالنعل همان است که آن ثقه دارد می‌دهد. یک بار، دو بار، سه بار، ده بار، صد بار، هزار بار دیدید مثل هم است. خب شما می‌فهمید ثقه است. آخه آدم وثاقت افراد را از کجا می‌فهمد مگر. راه عرفی فهم وثاقت افراد از کجاست؟ از همین است که معاشرتی که دارد، ده بار، صد بار خبر شنیده رفته دیده مطابق با واقع است، خلاف نگفته. مگر آدم وقتی می‌خواهد بگوید کسی موثق است کل اخبارش را باید برود تحقیق کند ببینید مطابق با واقع است؟ آدم چه جور می‌فهمد، چه جور شما مثلاً به دوستان خودتان، رفقای خودتان اطمینان دارید که این‌ها موثق هستند؟ از کجا اطمینان پیدا کردید؟ خب یک مواردی را مکرر دیدید، خدا ترسی او را دیدید، دیدید مواظب است، یا اگر یک چیزی را شک دارد نمی‌گوید یا اگر می‌خواهد بیان بکند با احتمال بیان می‌کند، ؟؟؟ راه عقلایی فهمیدن همین است دیگه. حالا اگر ما کسی را دیدیم توی طرق نجاشی واقع شده می‌گوید حدثنی احمد بن محمد بن یحیی العطار و فلان، عطف می‌کند. یا نه، عطف نمی‌کند این طریق را می‌گوید ثم می‌گوید فلان، دوباره طریق دیگه می‌گوید، دوباره طریق دیگه می‌گوید و اشاره نمی‌کند به اختلاف این‌ها در نقل با این که در جاهایی که اختلاف دارند اشاره می‌کند که این نسخ‌شان با هم اختلاف دارد. این خودش نشان دهنده این است که این شخص چطور است، این آدم موثقی است. و این راهی است که به واسطه آن خیلی از افرادی که توثیق خاصی ندارند ولی مشارک هستند در طرق با دیگران و هیچ اختلاف نقلی نشده این آیت وثاقت هست عرفاً، این اماره است‌، موجب اطمینان می‌شود و عرف به این اتکاف می‌کند و شارع هم از این ردع نفرموده. پس هم یوجب الاطمینان و شارع از اطمینان ردع نکرده. هم می‌شود این جوری تقریر کرد که خودش این امارةٌ عرفیة که یعتمد علیه العرف و العقلاء شارع از این طریق عقلایی برای تحصیل وثاقت و عدالت اشخاص ردع نفرموده بنابراین، این طریق طریق معتبری است و معتمدی است.

این هم راه بسیار خوبی است. منتها یک مطلب هست و آن این است که باید ما احراز کنیم که در آن طرق مشارکه آن شخص مثل نجاشی یا مثل شیخ طوسی یا مثل دیگران بله مقید بودند که حتی اختلافات را هم تذکر بدهند که اگر اختلاف در نقل هست همان طور که در بعضی جاها تذکر دادند تذکر بدهند. و مثلاً قهراً توی مشیخه همین جور است. مثلاً شیخ طوسی توی تهذیب، توی استبصار نقل می‌کند بعد در مشیخه می‌آید طرق خودش را ذکر می‌کند اگر واقعاً بین نقل این‌ها اختلاف بود خب باید آن جا می‌فرمود بر این که ... و الا اگر نفرماید این خلاف وثاقت خود شیخ می‌شود، اغراء به جهل می‌شود اگر این‌ها با هم اختلاف در نقل دارند. یکی گفته لابأس، یکی گفته فیه بأسٌ. خب این دو تا فتوا از توی آن در می‌آید. لابأس یعنی اشکال ندارد، فیه بأس. خب اگر این اختلاف این جوری دارند شیخ نباید بفرماید این‌ها نسخ‌شان با هم مختلف است؟ یا صدوق وقتی نقل می‌کند بعد توی مشیخه طرقش را به آن‌ها ذکر می‌کند اگر این‌ها اختلاف دارند نباید بفرماید. حالا مثلاً بگو توی فهرست که حالا آن جا در مقام این خصوصیات نیست. بخواهد بگوید این‌ها حالا این کتاب‌ها را نقل کردند آن جا هم اتفاقاً گاهی بعضی‌ جاها بگوید. البته آن جاها ممکن است بگوییم اختلاف‌های خیلی اساسی فراوان زیاد را مثلاً مقید بوده است ولی آن جا حالا توی فهرست دنبال این نیست ولی توی مشیخه که نمی‌شود این جوری گفت، چون مشیخه سند حجیت آن روایات این کتاب است. پس بنابراین آن جا اگر این‌ها مشارک بودند و اختلافی نفرمود از همین انسان می‌فهمد پس این‌ها، این همه روایات این‌ها با هم دیگه نقل کردند و هیچ کدام با دیگری اختلاف ندارد این نشانه این است که این هم امانت را حفظ کرده، درست نقل می‌کند و این هم یک راهی است که ما در احمد بن محمد بن یحیی العطار این را می‌بینیم. بنابراین الی هنا پنج راه گفتیم برای وثاقت و هنا طرقٌ أخر باز برای وثاقت ایشان که این‌ها را عرض می‌کنیم چون این احمد فقط توی این حدیث رفع نیست، خیلی جاها مبتلابه است این وثاقت ایشان از این جهت مهم است که اثبات بشود وثاقت این بزرگوار. و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه.**